**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهارم\_7 مهر 1399**

**[ادامۀ شرح کلام آخوند در بیان حکومت و تاملات او در تعریف شیخ]**

در جلسۀ گذشته بحث این بود که ببینیم آیا اولا حکومت به چه معناست؟ ثانیا آیا حکومت داخل بحث تعارض هست یا نیست؟ این جهت دوم فعلا بماند که آیا داخل بحث تعارض هست یا نه، تا اطلاع ثانوی که چندین روز به طول خواهد انجامید فقط می خواهیم ببینیم حکومت از نظر بزرگان علم اصول به چه معناست؟ چون این بحث مهمی و نتیجه بخش است و صرف یک اصلاح هم نیست، حکومت در اصول آثاری بر آن مترتب است، در جلسۀ گذشته نظر مبارک شیخ انصاری را از سه جای رسائل دقیقا کلمه به کلمه خواندیم و توضیح عرض کردیم. از نظر شیخنا الانصاری رضوان الله تعالی علیه در حکومت اولا یک نحوه نظارت لفظی حاکم بر محکوم نهفته است، حالا چه با کلمۀ اعنی و ای باشد و چه بدو نا کلمات.

ثانیا در حکومت گاهی توسعه هست، گاهی تضییق، ثالثا از نظر مبارک مرحو مشیخ به تفسیر حضرت اقای آخوند دلیل محکوم، باید مقدم باشد بر دلیل حاکم، اما کفایه تعبیرش از دلیل حاکم و حکومت این بود، که دلیل حاکم بیان می کند کمیت محکوم را، و از نظر مرحوم آخوند مقدم بودن محکوم علی الحاکم معتبر نیست، مقدمتا کان او موخراً.

مرحوم آخوند حاشیه ایی دارد به رسائل، همان چاپ های قدیمیش را ادرس می دهم همان اوائل تعدال و تراجیح است، ص 256 و 257 حاشیه رسائل معروف است به حاشیة کتاب فرائد الاصول.

**لا یخفی انّه لا یعتبر فی الحکومة الّا سوق الدلیل بحیث یصلح للتعرض لبیان کمیة موضوع الدلیل الآخر**

از نظر من آخوند، در حکومت چیزی معتبر نیست، مگر این که دلیل حاکم، صلاحیت داشته باشد، که تعرضی داشته باشد، بیان کند، چه چیزی را؟ کمیت موضوع دلیل محکوم را. کمیت یعنی سعه و ضیق، همینی که در کفایه هم بود. سعه و ضیق موضوع دلیل محکوم را بیان کند، پس اگر دلیلی صلاحیت داشت، که بیانگر سعه و ضیق موضوع دلیل دیگر باشد، آن دلیل اول می شود، حاکم، این دلیل دوم می شود محکوم. این تا اینجا.

تعمیما او تحصیصا یعنی همان سعه و ضیق

**و لو بعده بزمان من دون اعتبار ان یکون المحکوم قبله او معه، فضلا من ان یکون الحاکم متفرعا علیه**، می گوید هیچ اشکالی ندارد که آن دلیل محکوم بعد از دلیل حاکم زمانا بیایید. اول دلیل حاکم بیاید و بعدش دلیل محکوم بیاید، و معتبر نیست که دلیل محکوم قبل از حاکم باشد، یا مع الحاکم باشد، تا چه رسد به این که دلیل حاکم را متفرع بر دلیل محکوم بدانیم.

کلمۀ تفرعا کی گفت؟ مرحوم شیخ انصاری. می گوید اصلا تقدم دلیل محکوم بر حاکم نیاز نیست تا چه رسد به این که بگویید دلیل حاکم، **متفرعٌ علی الدلیل المحکوم** آن طور که جناب شیخ انصاری گفت

**به حیث لایکون له وقع و محل بدونه** بدون اینکه محکومی باشد، حاکم اصلا لغو است، این هم غلط است نه حاکم سر جای خودش محفوظ و محکوم هم سر جای خودش محفوظ.

آقای آخوند کجا دارید که یک محکوم باشد، حاکمی هم باشد اما حاکم متفرع بر محکوم نباشد؟ ادامه می دهد اقای اخوند که یکی از بارزترین مصادیق حکومت، حکومت ادلۀ امارات است بر اصول تعبدیه

و این امر بدیهی است که **لا تکون الادلة متفرعة علی الاصول**، ادله امارات حاکم هستند، اصول تعبدیه محکوم هستند ولی تفرعی نیست، بلکه اگر حتی اصول که محکوم هستند، تا روز قیامت هم جعل نشوند، ادله امارات معنای خودش را دارد و لغو نیست، چرا می فرمایید جناب شیخ که ادلۀ حاکم متفرع هستند بر محکوم؟ نه حاکم ادلۀ امارات، هیچ نیازی هم به وجود محکوم به نام اصول ندارند، پس در ذات حکومت نه تفرع حاکم علی المحکوم اخذ است، نه قبلیت محکوم از حاکم شرط است، فقط این که یک دلیلی صلاحیت داشته باشد، کمیت دلیل دیگر را بیان کند، این می شود حاکم و محکوم، بعد آقای آخوند می فرماید از این بیان ما ضعف فرمایش شیخنا الانصاری که بحث تفرع را پیش کشید واضح می شود، نه قبل معیت، تا چه رسد به تفرع. ما حاکمی داریم مستقل به نام ادله امارات و لو ادله اصول هم نباشد.

این بیان حضرت آقای آخوند هم در کفایه که دیروز گفتیم و هم در حاشیه فرائد.

**[کلام محقق آشیانی ناظر به تعریف شیخ از حکومت]**

شاگرد محقق دیگری از حضرت شیخ، جناب آشتیانی رضوان الله تعالی علیه در شرح رسائلش به نام بحر الفوائد، همان اوائل تعادل و تراجیح اگر این چاپ های جدید دارید اگر چاپ قدیم صفحه 6، عبارتش این است، من بارها گفته ام حاشیه و شرح آشتیانی خیلی امیتاز دارد و خیلی کتاب خوبی است ایشان هم درس شیخ را در چندین دور دیده است و هم خودش چندین دور رسائل را تدریس کرده است تا شده است این شرح.

جمله ایشان در بحر الفوائد ایسنا است:

**و لا یعتبرُ فیها، تاخر الحاکم عن المحکوم**، تاخر زمانی حاکم از محکوم معتبر نیست، ایشان هم مثل اقای اخوند است و می گوید معتبر نیست. مگر کسی گفته شرط است اقای آشتیانی؟ **کما ربما یتوهم من بیان شیخنا فی الکتاب** چه بسا توهم شود از بیان شیخ ما (مرحوم انصاری) در رسائل ان که معتبر است **تاخر الحاکم عن المحکوم**.

**[فرق کلام مرحوم آخوند و محقق آشتیانی]**

فرق بین آقای آشتیانی و آقای آخوند این است که آقای آشتیانی می گید این تاخر توهم می شود از کلام شیخ، نه این که منظور شیخ این باشد، متوهم است، توهمی می شود. اما آقای آخوند می گوید این از کلام جناب شیخ انصاری استفاده می شود، که نه تنها تأخر زمانا بلکه تفرع حاکم علی المحکوم، بارها آقای شیخ این حرف را زده است، پس این توهم نیست، بالاتر از تاخر را هم گفته است اقای اخوند چون هر متاخری لزوما متفرع نیست، ولی هر متفرعی لزوما متاخر زمانی است. چه بسا یک دلیل بعد از یک دلیل دیگر آمده است اما این دلیل دوم متفرع بر دلیل دیگر نیست مستقل است. اما اگر یک دلیل متفرع بر دلیل دیگر بود لزوما متاخر از ان هم زمانا باید باشد. پس نه تنها به شیخ انصاری استادمان، تاخر را نسبت می دهم بلکه ایشان تفرع را ایشان بیان فرموده است.

اما هم آشتیانی و هم آخوند هر دو معتقدند که تاخر زمانی شرط نیست در حاکم،

**[بررسی مطارح الانظار در مساله]**

دیروز آدرس هایی دادم برایتان در مطارح، تقریرات شیخ، که گفته ام مقایسه بشود با رسائل، در ص 413، تصریح می کند که دلیل حاکم؛ جلد چهارم مطارح؛ دلیل حاکم مبین و مفسر محکوم است و کاشف از مراد.

در صفحۀ 524 باز به نظارت لفظی حاکم علی المحکوم می پردازد مثل لا شک لکثیر الشک با ادله شکوک و تصریح می کند اگر محکوم نباشد، حاکم لغو است، این را تصریح می کند حتی در تقریرات و اختصاص به رسائل نداشت و این همون بود که مرحوم آخوند نپذیرفت و فرمود چرا متفرع باشند، ادله امارات حکومت دارند بر ادله اصول و تفرع ندارند استقلال دارند.

در صفحۀ 422، حکومت تضییقیه، حکومت توسعه ایی را هم بیان فرموده است، مراجعه کنید صفحۀ 422 و 423.

این تمام توضیح شیخ رضوان الل تعالی علیه و مرحوم آخوند و بیان حضرت آقای آشتیانی.

**[بیان مرحوم سید یزدی در حل معضله]**

حل معضله فعلا [بماند] تا بعدا، تا خودمان یک دسته بندی به نظر خودمان جامع از حکومت ارائه بدهیم در جلسات آینده، فعلا علی الحساب حل معضله را از مرحوم سید یزدی بیان می کنم، صاحب عروة.

این را خدمتتان عرض کنم که بعضی شنیده شده است که نسبت به مهارت سید یزدی اعلی الله مقامه در اصول، تردید دارند، می گویند ایشان فقیه است، اصولی نیست، سابقا در دوران جوانی که ان سیاحت سیاحت شرق مرحوم آقا نجفی قوچانی را می خواندم ایشان می گوید درس اصول سید را رفتم نپسندیدم، سید راجل بود در اول، بنده بارها عرض کردم در اصول. سعی کنیم در تعابیرمان نسبت به بزرگان طائفه ادب را رعایت کنیم، این کلمه راجل است فلانی در فلان علم، عمیق نیست، اطلاعاتی ندارد هنوز باید برود درس بخواند، اینها بی سوادی است، سعی کنیم بر زبانمان جاری نکنیم، مخصوصا نسبت به بزرگان طائفه، خیلی باید رعایت ادب کرد.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد.

اگر شما سه جلد حاشیه سید را به رسائل، دقیق مطالعه کنید، پی می برید که این مرد بزرگ هم در فقه و تفریع فروع فحل است، و هم در اصول، هم آنجا پهلوان فقه است و هم این جا پهلوان اصول.

این کتاب حاشیه فرائد الاصول ایشان که تقریرات درس ایشان است در حقیقت به قلم مرحوم آشیخ محمد ابراهیم یزدی، چون درس بر طبق رسائل بوده است ایشان حرف های سید را در ذیل کلمات شیخ بیان کرده است . در آنجا جلد سوم؛ صفحۀ 427؛ می فرماید حکومت همان طور که مصنف یعنی شیخنا الانصاری بیان کرده است این است که یک دلیل بمدلوله اللفظی ناظر بر دلیل دیگر باشد و شارح مفسر باشد، چند خط ادامخ می دهد که برساند حکومت تضییقیه مرجعش لبا به تخصیص است. این ها را که ادامه می دهد:

**و اعلم انّه قد یکون احدُ الدلیلین ناظرا الی الآخر قصدا من المتکلم، فی مقام شرحه و تفسیره و لیسم حکومة قصدیة**. مثل چی؟ مثل حکومت ادلۀ نفی حرج و نیز مثل حکومت لا ضرر بر ادله اولیه. که توضیح خواهم داد، چند خط که ادامه پیدا می کند می فرماید و قد **یکون احدهما**، از حاکم و محکوم **ناظرا، الی الدلیل الآخر**؛ **قهرا بای یکون ثبوت حکمه مستلزما للرفع الحکم الآخر**؛ این می شود قهریه. مثل حکومت ادلۀ اجتهادیه بر اصول عملیه.

توضیح ذلک: می گوید ما دو نوع حکومت داریم، هر دو نوع حکومت، در آن شارح بودن، ناظر بودن، مفسر بودن، در حاکم بالنسبة به محکوم نهفته است، در هر دو حکومت نظارت الحاکم علی المحکوم پذیرفته است، ولی النظارة علی قسمین؛ نظارتی قصدیه داریم، نظارتی قهریه داریم؛ نظارت قصدیه انجاست که گوینده با توجه یک دلیل را شارح دلیل دیگر قرار می دهد؛ خود قصد داد که این دلیل شارح آن دلیل باشد، این مادۀ قانون، شارح آن مادۀ قانون باشد، این را قصد دارد اصلا به انگیزۀ شرح بیان می کند. یک دلیل گفت اذا شککت فابن علی الاکثر، یک دلیل می گوید لا شک لکثیر الشک. احکام شکوک را در نظر بگیرید و لا شک لکثیر الشک را هم در نظر بگیرید. شارع مقنن، انگیزه اش از لا شک لکثیر الشک تفسیر ادلۀ شکوک است حالا اما بالتوسعه و اما بالتضییق، این می شود حکومت قصدیه،

اما یک حکومتی داریم قهریه. یعنی مولا دو مادۀ قانونی گفته است، در وقت گفتنش هم نظارت یکی بر دیگری قصد نبوده است، منتهی شما که اینجا نشسته اید این دو ماده قانونی را کنار هم می چینید یکی از این ها را ناظر به دیگری تفسیر می کنید بدون این که گوینده قصدش نظارت باشد، این می شود نظارت قهریه نه نظارت قصدیه.

خب حال اگر شیخنا الانصاری اعلی الله مقامه الشریف، سخن از تفرع به میان می آورد، تفرع الحاکم علی المحکوم، سخن از تاخر هست، تاخر الحاکم عن المحکوم زمانا این ها همه اش در حکومت قصدیه است، جناب آقای آخوند و نقض شما در مورد امارات و اصول این حکومت قهریه است، بله در حکومت قهریه تاخر الحاکم عن المحکوم معتبر نیست، فضلا عن التفرع. اما آنچه شیخ انصاری فرمود؛ تفرع و محکوم باید باشد تا حاکمی بیاید و اگر محکوم نبود، حاکم لغو است، این حرف های اقای شیخ را نباید در حکومت قهریه تطبیق کنید اقای آخوند، و نقض به ایشان کنید ایشان این ها را در حکومت قصدیه بیان کرده است **لا فی الحکومة القهریه**،.

ما ان شاء الله در آینده نزدیک 5، 6 جلسه آینده مبتنیا بر این اصطلاح جناب سید یزیدی اعلی الله مقامه الشریف یک دسته بندی در حکومت ارائه خواهیم داد. این تا اینجا برای فردا همان آدرسها داده بودم از مصباح الاصول و بحوث و منتتقی و مغنی مراجعه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین